

حکایت ناتمام روشنفکری، فرهنگ ایرانیان و پروتستانتیسم اسلامی

بازخوانی تحلیلی - انتقادی متن «از کجا آغاز کنیم؟» دکتر علی شریعتی

نسیم بیداری، سال اول، شماره ۷، خرداد ۱۳۸۹

سید علی محمودی

www.drmahmoudi.com

مقدمه

«از کجا آغاز کنیم؟» عنوان گفتاری از علی شریعتی است که در آذرماه ۱۳۵۰ در دانشگاه صنعتی شریف (آریامهر سابق) ایراد کرده و در مجموعه آثار شماره ۲۰، با نام چه باید کرد؟ در سال ۱۳۶۰ انتشار یافته است. می دانیم که آثار شریعتی که زیر سه عنوان کلی «اسلامیات»، «اجتماعیات» و «کوپریات» بخش بندی شده است (۱)، حجیم و پرشمار است، اما این که چرا در فضای کنونی ایران امروز، من به متن «از کجا آغاز کنیم؟» شریعتی رجوع می کنم که حدود چهل سال از پیدایش آن می گذرد، به سه دلیل عمده باز می گردد؛ نخست این که شریعتی در این گفتار از ضرورت ایجاد پیوند، تفاهم و اشتراک بینش میان توده مردم و روشنفکر سخن گفته است. دوم این که «تیپ فرهنگی» ما را «مذهبی و اسلامی» خوانده است. سوم این که پیشنهادی مبنی بر ایجاد «پروتستانتیسم اسلامی» برای دگرگون کردن باورهای مردم و نیل به «ایمان تازه» و «خودآگاهی جوشان و مترقی» به میان آورده است. به باور من، پس از گذشت چهل سال، این موضوعات سه گانه، کماکان در جامعه ایران مطرح است و در مورد آن ها تفاهم و اشتراک نظر به چشم نمی خورد.

شریعتی در ابتدای «از کجا آغاز کنیم؟» به ما یادآور می شود که گفتار او پیرامون «بحث استراتژی» است و نه «بحث ایدئولوژی» (۲)، به همین دلیل، گفتار او در بخش اجتماعیات قرار می گیرد. بنابراین او به بحثی راهبردی وارد می شود تا از سویی، نقش روشنفکر ایرانی را در جامعه تبیین کند و تفاوت او را با عالم و عامی باز نماید و از سوی دیگر، مسائل با اهمیت و اصلی جامعه را از امور فرعی و جزئی تفکیک کند، و سرانجام دیدگاه خود را درباره «تیپ فرهنگی» ایرانیان مطرح سازد و به دنبال آن، از ضرورت ایجاد «پروتستانتیسم اسلامی» سخن بگوید. در این نوشتار، بر پایه متن «از کجا آغاز کنیم؟»، به ترتیب به سه موضوع روشنفکر و مردم، تیپ فرهنگی ایرانیان و پروتستانتیسم اسلامی می پردازم.

۱ روشنفکر و مردم

شریعتی روشنفکر را کسی می داند که نسبت به «وضع انسانی» خود در زمان و مکان تاریخی و اجتماعی که در آن به سر می برد، خودآگاهی دارد و این خودآگاهی به ضرورت به او احساس مسئولیت می بخشد. (۳) او در این زمینه می گوید:

«روشنفکر کسی است که امروز در زمان تحول جامعه و بن بست که انسان به آن رسیده و ناهنجاری های بسیاری که جامعه های عقب مانده در دنیای دوم - مقصود همان دنیای سوم سابق است با آن دست به گریبان اند، می تواند به توده مردم، مسئولیت، آگاهی، حرکت فکری و جهت اجتماعی ببخشد.» (۴)

شریعتی بر این باور است که مسئولیت و نقش روشنفکران امروز جهان، مشابه پیامبران و بنیان گذاران مذاهب است. روشنفکران مانند پیامبران در ردیف فیلسوفان، دانشمندان، هنرمندان و نویسندگان نیستند. آنان همانند پیامبران از متن مردم برخاسته اند و اگر از میان توده برخاسته اند، به سراغ مردم رفته اند و با نگاه و رویکردی نو، شور و قدرتی در متن جامعه در زمانه خویش درافکنده اند. جان کلام شریعتی آن است که روشنفکران همچون پیامبران، نه در ردیف دانشمندان و نه در ردیف عوام. آنان از مقوله ای سوم اند، یعنی «خودآگاهان مسئول اند که بزرگترین مسئولیت و هدفشان، بخشیدن ودیعه بزرگ خدایی - یعنی خودآگاهی - به توده انسان است، زیرا خودآگاهی است که توده منحط و منجمد را به یک کانون جوشان

سازنده و آفریننده نبوغ‌های بزرگ و جهش‌های عظیم مبدل می‌سازد...» (۵) ممکن است گاه عالم، ابزار دست جهل و جور شود، «اما روشنفکر، ذاتا و ضرورتا نفی‌کننده ظلمت و ظالم است، چه علم قدرت است و روشنفکری نور.» (۶)

شریعتی به روشنفکر جهانی باور ندارد، زیرا در زمانه او انسان به شکل جهانی وجود نداشته‌است. از این‌رو، روشنفکر دارای شخصیت منطقه‌ای و محلی است، به‌عنوان فردی که با فرهنگ، سنت، دین و سایر ویژگی‌های قوم و مردم خویش آشناست و می‌کوشد بذر آگاهی، مسئولیت، تلاش و حرکت را در میان مردم بیفشاند. (۷) اگر روشنفکر آگاه به زمان و مکان و واقف به جغرافیای مسئولیت خود باشد، در تعیین مسائل بنیادین و اصلی جامعه خود به خطا نمی‌رود و راه‌حل‌های مناطق دیگر جهان را که ممکن است متناسب با کشورهای دیگر نباشد، در سرزمین خود به کار نمی‌بندد. او دیدگاه کسانی را نقد می‌کند که مقلدانه عامل بدبختی ملت خود را به ریش‌های بلند (پتر کبیر در روسیه)، عدم اختلاط جنسی میان دختران و پسران، تغییر خط (سال‌های ۲۳ - ۱۳۲۰)، کتاب‌سوزان (سال‌های ۲۸ - ۱۳۲۰) در ایران، و مانند این‌ها می‌دانند. (۸) پیشنهاد شریعتی به روشنفکر آن است که «فوری‌ترین، مهم‌ترین و حیاتی‌ترین» مسائل جامعه خود را شناسایی کند و «علت اساسی و حقیقی انحطاط جامعه را پیدا کند و عامل توقف و عقب ماندگی و فاجعه را برای انسان و نژاد و محیطش کشف نماید، آنگاه جامعه خواب‌آلود و ناآگاهش را به عامل اساسی سرنوشت و تقدیر شوم تاریخی و اجتماعی بیگاهاند و راه‌حل و هدف و مسیر درستی را که جامعه باید برای حرکت و ترک این وضع پیش بگیرد، بنمایاند.» (۹) البته روشنفکر بایستی بر پایه امکانات، سرمایه‌ها و نیازها، راه‌حل‌های مناسب را به دست آورد و «مسئولیتی را که خود احساس می‌کند، از گروه محدود روشنفکران به متن عام جامعه خودش منتقل نماید.» (۱۰) به سخن دیگر، «مسئولیت روشنفکر به طور خلاصه، انتقال ناهنجاری‌های درون جامعه به احساس و خودآگاهی مردم آن جامعه است؛ دیگر جامعه خود حرکتش را انجام خواهد داد.» (۱۱)

با مطالعه در وضعیت سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی ایران امروز، می‌توان ضرورت تداوم آگاهی‌بخشی و روشنگری را در میان مردم به روشنی دریافت. شریعتی از روشنفکر می‌خواست که جامعه خویش را با در نظر گرفتن وضعیت زمانی بشناسد؛ با مشکلات، آسیب‌ها و ناهنجاری‌های موجود در جامعه به‌خوبی آشنا شود، سپس آگاهی‌های خویش را با مردم در میان‌گذارد تا وضع موجود به وضع مطلوب تحول یابد. اگر بپذیریم که نقش روشنفکر در جامعه، آگاهی و آگاهی‌بخشی، مسئولیت در ارائه راه‌های نجات جامعه و سپس ایجاد جنبش توأم با ایمان مشترک برای رسیدن به هدف‌های بنیادین است، آیا جامعه امروز ایران از مشکلات و نابسامانی‌ها رهایی یافته تا روشنفکر ما به ایفای نقشی دیگر در جامعه بپردازد؟ جامعه امروز ایران نیازمند رسیدن به خودآگاهی، مسئولیت‌شناسی، ایفای نقش اجتماعی، رویارویی با علت‌های اساسی انحطاط جامعه، عقب ماندگی و رکود است. آیا روشنفکران ایران در این روزگار به مسئولیت خود آگاه‌اند و به آن جامعه عمل می‌پوشانند؟ آیا چنان که شریعتی آرزو می‌کرد، روشنفکران در جامعه «پیامبری» می‌کنند؟ آیا آنان، دانش، آگاهی و مسئولیت‌شناسی خود را به متن جامعه انتقال می‌دهند؟ آیا با کارگران، کشاورزان، معلمان، صنعت‌کاران، پیشه‌وران، دانش‌آموزان، دانشجویان، دختران و پسران کشور خود، هم‌نشینی، هم‌سخنی، هم‌اندیشی و همکاری می‌کنند؟ آیا به سخنان آنان گوش می‌سپارند، دردهای آنان را احساس می‌کنند، پیشنهادهای آنان را مورد مطالعه قرار می‌دهند و به یاری آنان می‌شتابند؟ آیا به همان اندازه که با خود و همگان خود مشغول‌اند، در کنار مردم، با مردم و در کار مردم، خود را مشغول می‌کنند؟

گمان نمی‌کنم برای نشان دادن فاصله میان روشنفکران و مردم در ایران امروز، نیاز به ارائه شواهد و مدارک باشد. در سه دهه اخیر، «جزیره روشنفکری» و «ساحل مردم» (به تعبیر شریعتی) به شدت از هم دور افتاده‌اند. می‌باید پلی مستحکم از همدردی، درک متقابل، تفاهم و همکاری میان روشنفکران و مردم ایجاد شود. برای به انجام رساندن این هدف، روشنفکران نیازمند برنامه‌ریزی همه‌جانبه و واقع‌بینانه هستند. این همه از رهگذر گفت‌وگو میان روشنفکران و همچنین روشنفکران و مردم به دست خواهد آمد.

شریعتی تیپ فرهنگی مردم ایران را «مذهبی و اسلامی» می‌داند. در نگاه او، تیپ فرهنگی به معنی «روحیه غالب بر مجموعه اطلاعات، خصوصیات، احساسات، سنت‌ها، بینش‌ها و ایده‌آل‌های یک جامعه» است. (۱۲) رهنمود شریعتی به روشنفکر ایرانی چنین است:

«روشنفکر ما باید بفهمد که روح غالب بر فرهنگش، روح اسلامی است و اسلام است که تاریخ و حوادث و زیربنای اخلاق و حساسیت‌های جامعه‌اش را ساخته‌است و اگر به این واقعیت پی نبرد (چنان که اغلب روشنفکران ما پی نبرده‌اند)، در جو مصنوعی و محدود خودش گرفتار می‌گردد و چون خود را بری از اعتقادات مذهبی می‌داند و در جو اروپای قرون ۱۹ و ۲۰ تنفس می‌کند، در آشنایی و تفاهمش با مردم دچار اشتباه شده و نمی‌تواند مورد قبول قرار گیرد.» (۱۳)

شریعتی در ادامه به «فرهنگ اختصاصی» ایرانیان که «یک فرهنگ آمیخته با ایمان و ایده‌آل، معنویت و سرشار از عوامل زندگی ساز و قدرت‌بخش است که روح حاکم بر آن برابری و عدالت است» (۱۴)، تأکید می‌کند. این فرهنگ «مذهبی و اسلامی» به‌زعم او، «نه مثل هند روحانی است، نه مثل چین عرفانی است، نه مثل یونان فلسفی است، و نه مثل اروپا نظامی و صنعتی است» (۱۵) براین اساس، شریعتی می‌اندیشد که روشنفکر در جامعه ایران «باید از مذهب آغاز کند» تا بتواند مردم را آزاد و هدایت کند، به ذهن‌ها و اندیشه‌ها، عشق و ایمان و جوشش تازه و روشنایی ببخشد و مردم را از عوامل جهل، خرافه، ستم و انحطاط آگاه کند. البته شریعتی تصریح می‌کند که مراد او از مذهب و فرهنگ مذهبی، «برداشت و تلقی درست و مستقیم [از آن است] نه آنچه که موجود است و در برابرش می‌بیند، بلکه درست علیه آن و حتی برای نفی آنچه که در برابرش می‌بیند.» (۱۶)

تردید وجود ندارد که روشنفکر برای انجام مسئولیت و ایفای نقش آگاهی بخش و حرکت آفرین در جامعه خویش، نیازمند شناختن جامعه و فرهنگ و تیپ فرهنگی مردم آن است. در این مورد مناقشه‌ای وجود ندارد، اما اگر منظور از «مذهبی و اسلامی» خواندن تیپ فرهنگی مردم ایران، «وجه غالب آن» در دهه‌های پایانی پیش از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ باشد، کم و بیش برداشتی واقع‌بینانه به نظر می‌رسد. تا اینجا آنچه می‌توان از شریعتی آموخت، ضرورت درک درست و دقیق روشنفکر از فرهنگ و تیپ فرهنگی ملت خویش است، اما در روزگار ما، پس از حدود چهل سال از زمانی که شریعتی «از کجا آغاز کنیم؟» را مطرح کرد، فرهنگ و تیپ فرهنگی مردم ایران به کلی دگرگون گشته‌است. در ایران امروز، صورت‌بندی فرهنگ ایرانی و تیپ ایرانی به «مذهبی و اسلامی» صرف، دور از واقعیت است، زیرا فرهنگ ایرانی از شکل بسیط و یک‌بعدی آن خارج شده است و مردم ایران دارای تیپ فرهنگی مذهبی به عنوان تیپی یگانه و تک ساحتی نیستند. از سال‌های پس از انقلاب، منابع معرفتی و تاریخی ایرانیان متعدد، متنوع و متکثر گشته؛ چه منابعی که ایرانیان را به دوران ایران باستان پیوند می‌دهد و چه آبشخورهایی که از دو جهان شرق و غرب سرچشمه می‌گیرد. «جهانی‌شدن» در پرتو انقلاب ارتباطات و انفجار اطلاعات نیز، ضریب آگاهی‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مردم را افزایش داده‌است؛ آن هم در میان ملتی که اکثریت جمعیت آن را جوانان تشکیل می‌دهند.

در سه دهه اخیر، هرچه به زمان کنونی نزدیک‌تر شده‌ایم، وجوه فرهنگی ایرانیان برجسته‌تر و پرنرنگ‌تر شده‌است. برداشت غالب جامعه‌شناسان و روشنفکران آن است که جامعه ایران دارای فرهنگی سه وجهی است؛ یعنی ما ایرانی، دین‌دار و متعلق به جهان امروز هستیم. (۱۷) تیپ سه ضلعی ایرانیان در سیاست، هنر و ادبیات، معماری و صنایع دستی، مناسک و مراسم دسته جمعی و بسیاری از دیگر وجوه فرهنگی، خود را نشان می‌دهد. تردیدی وجود ندارد که یکی از جنبه‌های فرهنگ ایرانیان، دین دار بودن آنان (مسلمان، مسیحی، زرتشتی، یهودی، آسوری و...) است، اما در کنار جنبه دینی، «ایرانی» بودن و «جهانی» بودن قرار دارد که با گذشت زمان، تعیین و تشخیص بیشتری می‌یابد. امروزه تجدید عهد ایرانیان به‌ویژه نسل سوم ما با میراث گران‌سنگ ایران باستان، جلوه‌های گوناگون خود را به‌گونه‌ای روزافزون نشان می‌دهد. همچنین، ایرانیان خاصه طبقه متوسط- و اکثریت جوانان که راه به دانشگاه گشوده و با منابع متکثر اطلاعات در سطح بین‌المللی مرتبط‌اند، به ارزش‌های جهانشمول

انسانی همانند آزادی، دموکراسی، برابری، حقوق بشر، حکومت قانون، شفافیت، پاسخ‌گویی، تساهل و مدارا باور دارند و در جهت نیل به آن‌ها می‌کوشند.

به باور من، اولویت در صورت‌بندی «ایرانی، دین‌دار و جهانی» از فرهنگ و تیپ ایرانی با «ایرانی بودن» است؛ زیرا نخست باید ملتی به نام ایران وجود داشته‌باشد و کشوری به نام ایران در عرصه گیتی این ملت را در خود جای دهد، تا این مردم دین‌دار باشند و در عین حال خود را «شهروند جهان» بدانند. در زیست فردی و اجتماعی نیز، اولویت نخست ما تأمین امنیت و منافع این سرزمین است. می‌باید خانه خود را امن و برخوردار و روشن و پیراسته و آراسته نگاه داریم تا در آن از دین و فرهنگ انسانی استقبال شود. بنابراین، روشنفکر ایرانی چنانکه شریعتی به درستی گفت می‌باید فرهنگ و تیپ فرهنگی ایرانیان را بشناسد تا به مسئولیت خویش در آگاهی‌بخشی، حرکت آفرینی و تغییر در جامعه عمل کند؛ اما این فرهنگ و تیپ فرهنگی، پس از شریعتی، دیگر یک وجهی نیست، بلکه سه وجه ایرانی، دینی و جهانی یافته‌است.

۳ پروتستان‌تیسیم اسلامی

از هنگامی که شریعتی عنوان پروتستان‌تیسیم اسلامی را به کار برد تا روزگار ما، این عنوان با سوءتفاهم‌ها، سوءبرداشت‌ها و سوءاستفاده‌های بسیاری همراه بوده‌است. سخن شریعتی زیر این عنوان، چیز غریبی نبود، بلکه بسیار روشن و شفاف بود. مراد او از پروتستان‌تیسیم اسلامی آن بود که «عوامل انحطاطی که به نام مذهب، اندیشه و سرنوشت جامعه را متوقف و منجمد کرده بود»، از رهگذر پروتستان‌تیسیم اسلامی «بتواند فورانی از اندیشه تازه و حرکت تازه به جامعه ببخشد» (۱۸)؛ درست همانند پروتستان‌تیسیم مسیحی که به تعبیر شریعتی، اروپای قرون وسطی را منفجر کرد. می‌دانیم که جنبش دینی پروتستان‌تیسیم با ارائه تفسیری نوین از مسیحیت، کوشید حق دنیا را از کلیسای قرون وسطی بستاند و دین و دنیا را در زمینه‌ای هماهنگ قرار دهد و انسان را به عنوان موجودی خردمند، آزاد و برابر به رسمیت بشناسد؛ یعنی موجودی که می‌تواند سرنوشت فردی، اجتماعی و سیاسی خویش را به دست خود رقم بزند. شریعتی می‌خواست زیرعنوان پروتستان‌تیسیم اسلامی، به صدر اسلام و به سرچشمه‌های اصلی، ناب و نیالوده دین بازگردد و دین را از جبرگرایی، جزمیت، خرافه پرستی، بت پرستی، روح تقلید و تخدیر و انفعال بپیراید.

چارچوب ایجاد پروتستان‌تیسیم اسلامی از نظر شریعتی به قرار زیر بود:

۱. استخراج و تصفیه ذخایر فرهنگی جامعه.
۲. واردکردن تضادهای اجتماعی و طبقاتی به وجدان و خودآگاهی جامعه از طریق هنر، نوشتار و گفتار، در جهت برافروختن شعله‌های آگاهی و روشنگری.
۳. ایجاد پل میان روشنفکری و مردم؛ پلی از خویشاوندی و آشنایی و تفاهم و هم‌زبانی.
۴. خلع سلاح عواملی که به دروغ به سلاح مذهب در جهت اعمال قدرت مجهز شده‌اند، تا مذهب در حرکت بخشیدن به مردم نیروی لازم را دارا شود.
۵. با «رنسانس مذهبی»، «یعنی بازگشت به مذهب حیات و حرکت و قدرت و عدالت»، از سویی عوامل ارتجاع را فلج کند، از سوی دیگر مردم را از تخدیر، توقف، انحراف، اغفال و خرافات نجات دهد تا «با تکیه بر فرهنگ اصیل خویش، به تجدید ولادت و احیای شخصیت فرهنگی خویش بپردازد و هویت انسانی خود و شناسنامه تاریخی و اجتماعی خود را در برابر هجوم فرهنگ غرب مشخص سازد» (۱۹).
۶. برپایی «نهضت پروتستان‌تیسیم اسلامی» در راستای تبدیل کردن «روح تقلیدی، تخدیری و تمکینی مذهب فعلی توده، به روح اجتهادی تهاجمی اعتراضی و انتقادی» تا این نهضت از رهگذر استخراج و تصفیه انرژی عظیم متراکم موجود در بطن جامعه و تاریخ، با استفاده از ماده‌های حرکت‌زا و عناصر حرارت بخش، «عصر خویش را روشن و نسل خویش را بیدار کند» (۲۰).

بر پایه متن «از کجا آغاز کنیم؟» تمام سخن شریعتی در باب پروتستانتیسم اسلامی، عبارت است از استخراج و پالایش ذخایر فرهنگی، روشنگری از رهگذر واردکردن تضادهای اجتماعی و طبقاتی به خودآگاهی جامعه، ایجاد پل میان روشنفکری و مردم، ستاندن سلاح مذهب از کف ناهلان نشسته بر اریکه قدرت تا موجب جنبش مردم شود، نوزایش مذهبی از طریق بازگشت به دین تحرک‌آفرین و نجات‌بخش و آزادساختن مردم از تخدیر و خرافه و اغفال به اسم دین و سرانجام، ایجاد نهضت پروتستانتیسم اسلامی تا از رهگذر آن، تلاش فکری توأم با انتقاد و جوشش و جنبش، جایگزین تقلید، تخدیر و تمکین مذهب ساخته و پرداخته ارباب زر و زور و تزویر شود.

اکنون پس از گذشت چهاردهه، جامعه ایران امروز، مانند دوران شریعتی، نیازمند کاوش در سنت فکری و فرهنگی و پالایش آن از طریق نقد و سنجش آگاهانه و روشمند است. هم چنین انعکاس ناسازگاری‌ها، تناقض‌ها و تضادهای موجود در اندیشه و عملکرد جامعه به ذهن مردم، در جهت آگاه‌سازی و روشنگری؛ هم‌نشینی، هم‌سخنی و همکاری تنگاتنگ میان روشنفکران و مردم؛ بازگشت به سرچشمه‌های ناب سنت دینی و غربال کردن آنچه به اسم دین از جزمیت و خرافه و تحمیق و تخدیر به ساحت دین و دینداران تحمیل شده‌است. در گام آخر، آوردن این دیدگاه‌ها به متن جامعه، زیر عنوان «پروتستانتیسم اسلامی»؛ یعنی برپا کردن جنبش اجتماعی مبتنی بر آگاهی، در جهت گسستن زنجیرهای دنباله‌روی، انفعال، تحمیل و تمکین.

از میان موارد شش‌گانه بالا، گرفتن «سلاح مذهب» از کف دروغ‌زنان فرصت‌طلب و ریاکار و آن را در جهت «حرکت بخشیدن به مردم» به کار بردن، جای پرسش و نقد جدی دارد. روزگار شریعتی، روزگار چیرگی «گفتمان انقلابی» در برخی مناطق جهان بود. از این رو، «اسلام انقلابی»، «رهبری انقلابی» و «ایدئولوژی انقلابی» در ایران بر سر زبان‌ها افتاده‌بود. در سال ۱۳۴۶ جلال آل‌احمد در سفری به تبریز، رویارو با جمع دوستان و هم‌اندیشان خود، آشکارا از به‌کارگیری اسلام به عنوان وسیله و ابزار کار در جهت مبارزه سخن گفته بود. (۲۱)

اکنون زمانه دگر گشته و فروکاستن دین به ابزاری در جهت پیشبرد هدف‌های سیاسی و اجتماعی، جفاکاری در حق دین و دین‌داران پارسا و آگاه است. مفهوم «سلاح مذهب»، بدون رودربایستی، یعنی از مذهب اسلحه ساختن برای فتح سنگرهای قدرت، یعنی تبدیل کردن دین به ایدئولوژی تا دستمایه زورآزمایی سیاسی و رقابت‌های بی‌امان صاحبان قدرت قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

«از کجا آغاز کنیم؟» شریعتی دارای موضوع‌های بنیادین و مهمی است که اصل آنها کماکان در جامعه متحول ایران امروز جایگاه خود را حفظ کرده‌است. هنوز فاصله میان روشنفکران و مردم به عنوان مانع و مشکلی بزرگ به قوت خود باقی است. روشنفکران نیازمند شناختن فرهنگ ایرانی و تیپ فرهنگی ایرانیان هستند و ایران امروز به نوزایشی حاجت دارد که با پالایش سنت فرهنگی خویش، آگاهی بخشی و روشنگری و پیراستن دین از تحریف و جزمیت و واپس‌گرایی، به جنبش دینی - که شریعتی آن را «نهضت پروتستانتیسم اسلامی» می‌خواند - منتهی شود.

دیدگاه‌های شریعتی که در متن «از کجا آغاز کنیم؟» درباره تیپ فرهنگی ایرانیان و به کارگیری «سلاح مذهب» در جهت حرکت بخشیدن به مردم، مطرح شده، در جامعه ما فاقد منطقی مستحکم و از این رو غیرقابل دفاع است؛ زیرا تیپ فرهنگی ایرانیان که شریعتی آن را «مذهبی و اسلامی» می‌خواند، اکنون با سه وجه «ایرانی، دین‌دار و جهانی» صورت‌بندی می‌شود. دیگر این‌که، فروکاستن دین به سلاح و ابزار و ادوات مبارزه در کشاکش‌های سیاسی، با تلقی جامعه از دین، پس از پشت سر نهادن «گفتمان انقلابی» سازگاری و تلائم ندارد.

پانویس‌ها

۱ رضا علیجانی، بدفهمی یک توجیه ناموفق، بررسی تحلیلی - انتقادی نظریه «امت امامت» دکتر شریعتی، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۸۵، صص ۱۱۹.

- ۲ علی شریعتی، «از کجا آغاز کنیم؟» در چه باید کرد؟، مجموعه آثار ۲۰، تهران، دفتر تدوین و تنظیم مجموعه آثار معلم شهید دکتر علی شریعتی، ۱۳۶۰، ص ۲۵۱.
- ۳ همان، ص ۲۵۵.
- ۴ همان، ص ۲۵۶.
- ۵ همان، ص ۲۵۷.
- ۶ همان، ص ۲۵۸.
- ۷ همان، صص ۲۶۰-۶۲.
- ۸ همان، صص ۲۶۷-۲۷۸.
- ۹ همان، ص ۲۷۸.
- ۱۰ همان، ص ۲۷۹.
- ۱۱ همان، ص ۲۸۰.
- ۱۲ همان، ص ۲۸۲.
- ۱۳ همان، ص ۲۸۳.
- ۱۴ همان، ص ۲۸۸.
- ۱۵ همان.
- ۱۶ همان، ص ۲۹۲.
- ۱۷ در این مورد مراجعه کنید به: عبدالکریم سروش، «سه فرهنگ»، در رازدانی و روشنفکری و دین‌داری، تهران، انتشارات صراط، چاپ پنجم، صص ۱۵۳-۱۸۵. سید علی محمودی، «بحران هویت در ایران امروز» در ایران سال ۱۳۸۱، شماره پنجم، تهران، موسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران، ۱۳۸۲.
- ۱۸ شریعتی، پیشین، ص ۲۹۳.
- ۱۹ همان، ص ۲۹۴.
- ۲۰ همان.
- ۲۱ مراجعه کنید به: جلال آل‌احمد، کارنامه سه ساله، تهران، انتشارات رواق، ۱۳۵۷، چاپ سوم، صص ۲۰۲-۱۵۹. سید علی محمودی، «آل احمد، مشروطه، روشنفکری و دموکراسی»، آئین، دوره جدید، شماره ششم، اسفند ۱۳۸۵، صص ۳۵۲-۲۹.